

من و شعر

نمی‌دانم چگونه شعر گفتم

همین را بارها می‌پرسم از خود

کجا آغاز شد این دوستی‌مان

چگونه او شریک شادی‌ام شد

نمی‌دانم چرا همراه من شد

زمانی که نبودم او کجا بود

میان باغی از گل بود شاید

و یا همبازی پروانه‌ها بود

از آن وقتی که من یادم می‌آید

نبودم من بدون شعر، تنها

دلم با او همیشه پرسه می‌زد

کنار شاپرک‌ها، پیش گل‌ها

همیشه در کنارش شاد بودم

دلم لبریز بود از شور و احساس

از این پس نیز با او شاد شادم

میان باغی از عطر گل یاس

یحیی علوی فرد